

متن پیاده سازی شده جلسه هفتماد سال دوم درس خارج اصول فقه 6 اسفندماه 1401

صفحات 163 و 164 : کلیک کنید

بسم الله الرحمن الرحيم

ادامه تحقیق

همانطور که در بحث گذشته بیان شد در ضمن تحقیق می خواهیم بعضی از انظار گذشته را نقد کنیم. نکته ششم. یکی از نکاتی که صحیحی ها ذکر کردند این بود که قطعاً وقتی واضعین می خواهند لفظی را برای مرکبی وضع کنند برای مرکب تام وضع می کنند و بعد در آن هم استعمال می کنند و اگر می خواهند دستوری بدهند به مرکب تام دستور می دهند، کما اینکه مرحوم آخوند در کفایه این مطلب را بیان کردند.

حالا اشکال وارد نشود که این موارد برای تکوین است و الا در اعتبارات چنین نیست، که مرحوم آخوند از آن جواب می دهند که فرقی بین اعتبار و تکوین نیست، مثلاً آشپزی که می خواهد غذایی را اختراع کند، او برای غذای ناقص لفظ را وضع نمی کند لذا مسلماً برای مرکب تام وضع می کند. حالا به جای آشپز کسی را بگذارید که می خواهد برنامه اخلاقی یا مذهبی را اختراع کند، او آن را برای مرکب تام قرار می دهد. در شرع مقدس هم خلاف این نرسیده است، لذا از موارد قطعی است که واضع برای مرکب تام وضع می کند و وقتی هم بخواهد امر کند به همین امر مرکب دستور می دهد، بنابراین ثابت می شود که وضع برای صحیح است.

این دلیل از آن دلایلی است که مانند تبادر نیست تا فوراً بتوان مقابل آن نقض بیان کرد. به نظر ما نسبت به این دلیل نه موضع کاملاً سلبی باید گرفت و نه ایجابی؛ و به عبارت دیگر برای این دلیل هم وجه صحیح و هم وجه باطل وجود دارد. بیان وجه صحیح: قبلاً بیان کردیم که وقتی پیامبر (ص) آمدند یک برنامه ای به نام نماز آوردند، حالا خود کلمه خلق پیغمبر (ص) نبود اما این برنامه با این شکل و شمایل جدید بود و پیامبر (ص) هم وقتی به حضرت خدیجه (س) فرمودند که نماز بخوانیم در مرکب تام استعمال می کردند. بعد مسأله اینکه اگر آب در دسترس نبود حکم آن چیست مطرح شد و لذا یک کششی پیدا کرد که توضیح داده شد.

این مسأله را در تکوینیات بیان کنید به اینکه کسی دارو یا غذایی را خلق می کند او داعی ندارد که برای فاقد اجزاء و الشرائط آن را ایجاد کند. اما اگر مراد این است که پیامبر (ص) از روز اول همانند واضعان دیگر با یک برنامه مشخص یک صلاة تام الاجزاء و الشرائط را بیان کرد و آن را برای صحیح وضع کردند، این حرف دلیلی ندارد بلکه دلیل بر خلاف آن است؛ مثلاً مخترعی را در نظر بگیرید که چیزی مانند چراغ را ایجاد می کند، اینجا در ابتداء استعمالی صورت گرفت و بعد مشابه آن آمد و چون لفظ است و برای شکل خاصی نبود ادامه پیدا کرد و کش دار شد؛ حالا اگر به این معنا باشد ما قبول نداریم که برای مرکب تام بوده تا بعد نتیجه بگیریم برای خصوص صحیح بوده است.<sup>۴</sup>

نکته هفتم. طبق مبنای ما اصلاً بحث به این شکل صحیحی یا اعمی موضوع ندارد. کسانی که صحیحی و اعمی می شوند وضع را می پذیرند (کما اینکه مرحوم آخوند فرمودند وضع لازم است) و یک مرحله به نام نامگذاری و یک مرحله به نام تعلق امر ایجاد می کنند، چون امر حتماً به صحیح تعلق گرفته است و کسی با آن مخالفتی ندارد و کسانی که اعمی می-شوند می گویند واضع (یعنی شارع) برای اعم وضع کرده است ولی به صحیح امر کرده است، یعنی مقام تسمیه را از مقام استعمال و تعلق امر جدا می کنند و حال اینکه ما قبلاً این مطلب را بهم زدیم و بیان کردیم این ها دوتا مقام نیستند بلکه تنها صرف استعمال است که پیامبر (ص) وقتی مبعوث شدند آن را استعمال کردند و مسلمانان نیز به دنبال پیامبر (ص) آن را استعمال کردند.

پیامبر (ص) اصراری نداشتند که در فاسد آن را به کار ببرند اما مسلمانان صدر اسلام در اعم هم استعمال می کردند، مثلاً اگر کسی نماز اشتباه می خواند می گفتند نمازت باطل است، کما اینکه در روایات و آیات هم آمده است، مثلاً در آیه شریفه آمده ﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ﴾ و قرآن هم برای بعد از استعمال است.

بنابراین استعمال در صحیح و در امتداد استعمالات استعمال در اعم داریم و وقتی در اعم استعمال می کردند مجاز نبود، یعنی کسی بحث وضع را بیان نمی کرد و لذا می توان این را به مخترعات جدید و قدیم تشبیه کرد. عبارت متن (صفحه 164): «أَنَّ لَازِمَ مَا ذَكَرْنَا؛ نَتِيجَةُ أَنْجَهِ فِي شَمَارِهِ هَآئِ قَبْلَ بَيَانِ شِدَائِ اِيْنِ اَسْتِ: أَنَّ لَا مَوْضُوعَ لِقَوْلِ بِالْوَضْعِ لِلصَّحِيحِ أَوْ لِلْأَعْمِ إِذْ لَا وَضْعَ وَ لَا تَسْمِيَةَ بِمَعْنَاهُمَا الْمَعْرُوفِ يَلْ لَمْ يَكُنْ اِلَّا اَسْتِعْمَالُ؛ دُو نَظَرِ اِيْجَادِ كَرَدْنِ اِيْنِ شَكْلِ مَرْسُومِ اِيْعْنِي وَضْعِ صَحِيحِ وَ اَعْمِ، تَسْمِيَةِ وَ غَيْرِ اَزْ اَسْتِعْمَالِ وَ غَيْرِ اَزْ مَرْحَلَةِ تَعْلُقِ اَمْرِ اِيْنِ مَوْضُوعِ نَدَارِدُ.

نعم لو اصر احد على تسمية الاستعمال المذكور بالوضع فله الخيرة في ذلك؛ اگر کسی اصرار دارد که استعمال پیغمبر (ص) را وضع بنامد اختیار با اوست، یعنی بگوید همین عمل پیغمبر (ص) را وضع می دانم و اصلاً همین را حقیقت شرعی بدانم مشکلی نیست چرا که خود حقیقت شرعی که حقیقت شرعی ندارد بلکه این یک اصطلاحی است که اعلام ایجاد کردند.

و كان هذا الاستعمال استعمالاً في الصحيح عند بيان المراد؛ حالا کسی می گوید این استعمال پیامبر (ص) در صحیح بوده است یا اعم، که می گوییم واضح است که در اوایل کار استعمال در صحیح بوده است. و إن وقع على القاعدة و بطبيعة الحال في امتداد الزمان استعمالها في الاعم على نحو الحقيقة دون المجاز؛ البته نمی توانیم انکار کنیم که به طور قاعده و به طبیعت حال در امتداد زمان بالحقیقه استعمال در اعم شده است، اما این غیر از این است که بگوییم برای اعم وضع شده است. [۴]

عبارت متن (صفحه 165): «در اینجا نتیجه بحث بیان می شود. فنحن لسنا من القائلين بوضع الاسامي للصحيح أو للاعم على الوجه المرسوم على الالسن و في المتون؛ اینطور که اعلام می گویند باید یک مقام تسمیه و یک مقام تعلق طلب باشد که از هم جدا باشند و همه این را قبول دارند، منتهی یکی می گوید برای صحیح وضع شده است و دیگری می گوید برای اعم وضع شده است و اصلاً این ها جدا نبوده اند.

كما لسنا على ضرورة تصوير الجامع أو صحته على القولين؛ بر مبنای ما تصویر جامع ضرورتی ندارد بلکه اصلاً تصویر جامع صحیح نیست. اما اعلامی که قصد داشتند تصویر جامع را ایجاد کنند بیان می کردند که صلاة و صوم در عالم اعتبار اسم جنس هستند مانند اسم جنس در عالم تکوین، مثل شجر و ماء که در آنجا احتیاج به جامع است در اینجا هم احتیاج به جامع است و لذا از اول هم باید پیغمبر (ص) آن جامع را تصور کرده باشند؛ ما در مقابل این بیان عرض کردیم پیغمبر (ص) برنامه ای داشتند و شاید حضرت از تمام لفظ علم نداشتند و لذا به تدریج بر پیامبر (ص) وحی می شد، مثلاً یکبار نماز خوف، باران، غفیله، جمعه و عیدین وحی شد، لذا اینجا یک لفظی است که بیان شده منتهی باید توجه داشت با اینکه جامع ضرورت ندارد اما حریم دارد، مثل شلوار که مسلم قبول داریم به پیراهن و میز شلوار گفته نمی شود. یا مثل چراغ که انواع مختلف دارد اما در یک جایی قطع می شود مثلاً کسی به پریز برق چراغ نمی گوید.

شاهد این مطلب هم همین نزاع هایی بود که مطرح شد به اینکه آیا واقعاً اعلام در تصویر جامع موفق شدند؟! و بعضی از اعلام (مرحوم خوئی و شیخنا الاستاذ) هم مثل ما بیان کردند که تصویر جامع نداریم.

و لا نقول بترتب ثمره فقهية على ذلك على وجه يأتي؛ اینکه جامع تصور شود و مقام تسمیه هم جدا شود تا ثمره داشته باشد این ثمره فقهیه ندارد.

پرسش

سؤال اول: در اینجا با استعمالی که مطرح می کنید می خواهید بیان کنید که احتیاج به وضع نداریم؛ یعنی انگاره استغناء از تصویر جامع است. حال سؤال این است که در مورد صلاة آنچه مستعمل فیه یا مطلوب می نامید و نه موضوع له چیست که این چنین دارای توسعه، تضییق، افراد و حالات گوناگون است؟

به راستی مستعمل فیه یا مطلوب در صدر اسلام چه صلاتی بوده است که به تدریج با عروض حالات و افراد مختلف همچون خون در رگ های آن ها جریان داشته است و به همه آن ها صلاة اطلاق شده است؟

آن بند کش دار چه با دید وضع یا استعمال نیاز به تعیین و تشخیص جامع است و الا کشش معنا ندارد مگر اینکه هر استعمالی را مستقل بدانید (که این را رد کردیم). به گمان ما نظر آیت الله سیستانی (حفظه الله) به عنوان متمم جعل تطبیقی فاقد هر گونه

اشکال باشد.

جواب: در اینجا انکار نمی‌کنیم که از بیان ما این مطالب به دست می‌آید اما نخواستیم که از صرف استعمال و انگاره استغناء باشد. اگر دقت کرده باشید بحث ما یک فرآیندی داشت و بیان کردیم با این فرآیند دیگر تصویر جامع ضرورت ندارد بلکه اصلاً صحیح نیست.

اما در مورد بخش دیگر سؤال می‌گوییم ما همین انظار را می‌خواهیم رد کنیم، یعنی می‌خواهیم بگوییم در مورد لفظ حتی خود پیغمبر (ص) تصور دقیقی از آن نداشتند، لذا چنین بوده است که مثلاً نماز با استعمال لفظ بیان شده است، البته قبول داریم که افراد نماز تناسب دارند، کما اینکه بین نماز و روزه تناسبی نیست، اما این تناسب نه موضوع له است و نه وضع است و وقتی خود واضع هم تصور دقیقی ندارد می‌خواهید پشت آن کار قرار بگیرید و متمم جعلی هم که از آیت الله سیستانی (حفظه الله) نقل می‌کنند به مرحوم بروجردی برمی‌گردد که ایشان توجه خاص و تشیع را به عنوان جامع بیان کردند و حال اینکه نماز در روایات و ارتکازات توجه خاص و تشیع نیست.

اما مشکل این بیان این است که آیت الله سیستانی (حفظه الله) می‌فرمایند این‌ها مصداق است ولی یک چیزی است که آن معناست؛ که ما می‌گوییم مثلاً در مورد شلوار این از اول برای یک چیزی بوده و بعد مشابه سازی شده است و با اینکه حریم دارد نمی‌توان به اسم جامع دور آن خط کشید.

**الحمد لله رب العالمین**